

جريان‌شناسی اندیشه‌های معاصر شیعه در لبنان

تأثیرات غرب اسلامی و روشنفکران در فضای اندیشه‌ای لبنان

گفت و گو با حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد‌حسن زراقت

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد‌حسن زراقت از اساتید سطوح عالی حوزه علمیه در حوزه رسول اکرم بیروت می‌باشند. ایشان استاد جامعه المصطفی العالمیه در بیروت و مدیر گروه تفسیر و علوم قرآنی این مجموعه می‌باشند. تحصیل علوم حوزوی در قم و استفاده از محضر اساتید درس خارج این حوزه از سوابق علمی ایشان به حساب می‌آید و در حال حاضر نیز به تحقیق و تدریس علوم و مباحث قرآنی اشتغال دارند. تألیفات و ترجمه‌ها و مقالات بسیار در حوزه‌های مختلف علمی از ایشان وجود دارد. از مسئولیت‌های اجرایی ایشان نیز می‌توان به مسئولیت اجرایی و مسئولیت قسمت مطالعات و نشر کتب در مرکز الحضارة للتنمية الفکر الاسلامی در بیروت اشاره کرد که یکی از اهداف اساسی آن نشر تفکر دینی و تمدنی اسلام در کشورهای مختلف اسلامی می‌باشد.



بعضی از مکتوبات و منشورات عابد جابری و محمد آرکون در موضوعات مرتبط با قرآن و مرتبط با نقد تفکر و اندیشه شیعی اهمیتی ویژه دارند؛ اما این اندیشه‌ها در حوزه علمیه بررسی نمی‌شود. محمد عابد الجابری تفکر شیعی را به مبهم و شکننده بودن و امثال اینها متهمن می‌کند، اما متأسفانه حوزه‌های علمیه خود را متولی پاسخ‌گویی به این شباهات نمی‌دانند و این امر در حاشیه مسائل حوزه قرار دارد.

نمی‌کند و با بازخوانی به هیچ صورتی موافق نیست؛ اگرچه دلیلش این است که پرسش را درک نکرده است.

۲. جامع نبودن معیارها:

مشکل دوم در دسته‌بندی جریان‌های دینی این است که معیارهایی که در دسته‌بندی به آنها تکیه می‌شود، به گونه‌ای نیست که کاملاً بر این دسته‌ها منطبق باشد. مثلاً اگر به معیار نوگرایی و تجدد تکیه کنیم، گروه یا جریان فکری‌ای را می‌اییم که تجدد و نوگرایی را در چارچوبی قبول می‌کند، اما در چارچوب دیگر رد می‌کند. برای مثال گاهی نوآوری در فقه را می‌پذیرند، اما هنگامی که نوآوری به حیطه شعائر حسینی یا اموری که عقاید به حساب می‌آید نزدیک می‌شود، آن را نمی‌پذیرند و در برای آن موضع می‌گیرند. حال چنین جریانی را باید در کدام دسته‌بندی قرار داد؟ در دایره سنتی‌ها یا در دایره نوگراها؟

۳. عدم وجود جریان‌ها:

مشکل سومی که در دسته‌بندی جریان‌های فکری به‌ویژه در میان شیعیان لبنانی وجود دارد، عدم وجود جریاناتی است که به صورت رسمی صاحب اندیشه باشند؛ به گونه‌ای که اطلاق نام جریان بر آنها صحیح باشد. طبیعتاً منظور بناه عدم وجود تولیدات فکری

لبنان کشوری است که با توجه به موقعیت جغرافیایی ویژه‌اش و همچنین مختلف فکری و سیاسی را به خود دیده است. شیعیان به عنوان بخش اصلی این سرزمین نیز در مواجهه با این واقعی و جریان‌ها، موضع مختلفی در پیش گرفته‌اند و به دسته‌ها و جریان‌های مختلفی تقسیم شده‌اند. به صورت کلی جریانات فکری شیعیان در دوره معاصر را به چه دسته‌هایی می‌توان تقسیم کرد؟

سخن گفتن از جریان‌های فکری همواره با مشکلاتی همراه است؛ منشأ این مشکلات را می‌توان در سه عامل ذیل خلاصه کرد:

۱. معیار تقسیم‌بندی:

دستیابی به معیار صحیح برای تقسیم‌بندی، مشکلی است که عموماً رسیدن برای گفت و گو درباره جریان‌های فکری در هر کشوری دشوار است. برای توضیح این مشکل از مثالی استفاده می‌کنم: اگر بر معیار نوگرایی و تولید افکار جدید در مواجهه با پرسش‌های امروزی تکیه کردیم، جامعه فکری به دو دسته تقسیم می‌شود: یک دسته پاسخ‌های جدید برای پرسش‌هایی که تفکر اسلامی با آن مواجه می‌شود، ارائه می‌دهد و می‌کوشند راه حل‌هایی را برای اشکالات جوامع امروزی به دست دهد یا اینکه اندیشه‌های قدیمی را بازخوانی و آنها را به چیزی جدید تبدیل کند (به وسیله ابزارهایی که بعضی از آنها علمی و بعضی نظری هستند)؛ اما در مقابل این جریان، با اندیشه اسلامی مواجه می‌شویم که هیچ اشکالی را متوجه تفکر اسلامی نمی‌بیند تا نیاز به بازخوانی این اندیشه داشته باشیم؛ بلکه معتقد است که مشکلات در شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه نهفته است و لازم است که بازنویسی مطابق با نتیجه انجام شود؛ لذا مشکل از نگاه این گروه در بیرون و خارج وجود دارد: جریان سنتی و جریان نوگرایان نزد ما دو جریان وجود دارد: جریان سنتی و جریان نوگرایان نزد ما مشکل جایی نهفته است که نزد ما جریان سومی هم وجود دارد که نمی‌توان آن را به هیچ کدام از دو جریان قبلی ضمیمه کرد و آن جریانی است که در نظرش اصلاً مشکلی وجود ندارد؛ لذا نیازی به بازخوانی احساس

اما معیار سوم، معیاری است که میزان اهتمام فعالان عرصه اندیشه را کانون توجه قرار می‌دهد و تولیدات فکری معقول در بستر فرهنگی شیعه را به عرصه‌های علمی مختلف از جمله تاریخ و عقاید و غیر آن گسترش می‌دهد.

 به عنوان فردی که با اندیشه‌های موجود در جامعه لبنان آشنایی دارید، با توجه به معیار اول، دسته‌بندی اندیشه‌ها و افکار را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

بنابر پذیرش معیار اول در دسته‌بندی جریان‌ها، می‌بینیم که فعالان در عرصه فرهنگی لبنان در مقابله با مسئله نوگرایی به دو دسته تقسیم می‌شوند: نوگراها و سنتی‌ها. پیش از ورود در جزئیات گفت و گو درباره آین دو جریان، باید اشاره کنیم که بعضی از اشخاصی که آنها را در دایره سنتی‌ها دسته‌بندی کرده‌ایم، به این دلیل است که پاسخی در برابر پرسش‌های نوگرایی ندارند و این پرسش‌ها در ذهن‌شان مطرح نیست.

جریان نوگرا

از دهه‌های ابتدایی قرن گذشته سؤالات جدیدی فضای فرهنگی و فکری لبنان را خود مواجه کرد. لذا در آن دوره، شیعیان ضرورت بازگشت به نظر دینی را برای تصحیح بعضی از مفاهیم این اندیشه احساس کردند؛ همچنین لزوم دستیابی به پاسخ‌های امروزی برای پرسش‌های امروزی یا بازنگری در مفرادات اندیشه دینی، به شیوه‌ای که مناسب با عصر جدید و فرهنگ راچ آن باشد. علماء و گروه‌های سیاسی و مجموعه‌های فرهنگی سیاری در این عرصه به فعالیت پرداختند و به تولید فکر و اندیشه‌هایی دست یافتند که می‌توان آنها را در دسته نوگرایی و تجدد دسته‌بندی کرد. البته این گروه در درون خودشان به دو گروه تقسیم می‌شوند. دسته‌ای که قائل بودند دین قدرت آن را دارد تا پاسخ این پرسش‌های جدید را ارائه کنند و راه حل‌های مبتکرانه‌ای برای جمع نیازهای زمانه و اندیشه دینی ارائه کند و به عبارت دیگر، تولید اندیشه دینی جدید که با نیازهای عصر منسجم باشد؛ و گروه دیگر که مشکل را عمیق‌تر از آن می‌دیدند که قبل حل باشد. لذا بعضی از آنها به این عقیده گرویدند که ایمان شخصی و فردی داشته باشند و به فعالیت فکری در خارج از دایره دین

در لبنان نیست؛ اگرچه خود این موضوع نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد تا ارزش گذاری کمی و کیفی واقعی از اوضاع شیعیان و میزان تولیدات آنها به دست آید.

در اینجا لازم است اشاره کنم که اندیشمندان لبنان غالباً به شکل فردی تولید اندیشه و فکر می‌کنند. لذا گفت و گو درباره مدرسه‌های فکری ای که با کمک هم به تولید اندیشه پردازند، سیار سخت است. مثال‌های بسیاری در تأیید این الگوی تولید اندیشه وجود دارد که از گفت و گو درباره آن سودی احساس نمی‌کنم.

در مجموع می‌توان گفت گزینه‌های مختلفی برای دسته‌بندی جریان‌های فکری فعل وجود دارد، که از جمله آن عبارت‌اند از: (الف) سنت و تجدد، (ب) جنبشی و غیر جنبشی، (ج) تخصصی و منظمه‌ای.

 با توجه به مشکلاتی که برای دستیابی به ملاک‌ها و معیارهای دسته‌بندی جریان‌های موجود ارائه کرده‌اید، توضیح مختصراً درباره هر کدام از ملاک‌ها و معیارها ارائه بفرمایید و امتیازات هر کدام از دسته‌بندی‌ها را ذکر کنید.

می‌توان گفت واضح‌ترین معیار طرح شده برای دسته‌بندی جریانات فکری، معیار نوگرایی و تجدد است؛ زیرا هر دوره‌ای پرسش‌های ویژه خود را دارد که با پرسش‌های دوره‌ای قبل متفاوت است. این پرسش‌ها بر اندیشه دینی ارائه می‌شود؛ در موارد بسیاری شروع به رد پاسخ‌های سایق و تلاش برای یافتن پاسخ‌های جدید می‌کند؛ و بعضی از پرسش‌ها به سمت رد پاسخ‌های پیشین نمی‌روند، بلکه تلاش می‌کنند درباره پرسش‌هایی که تا به امروز مطرح نبوده بحث و گفت و گو کنند؛ و هر کدام از این دو شکل که باشد، هر تلاشی برای اندیشیدن در این چارچوب را می‌توانیم نوگرایی بنامیم.

اما معیار دوم، عبارت است از توجه به بسترهای فکری اجتماعی و کشف جریان‌های فعل در جایگاه اجتماعی برای تغییر دادن واقع و خارج؛ چه این تلاش‌ها به صورت ایجاد جنبش‌هایی به شکل احزاب و جمعیت‌ها باشد و چه به شکل فردی انجام شود. این معیار در برابر کسانی است که تغییر واقعیت‌های اجتماعی مدنظرشان نیست؛ بلکه گاهی بر ثبات واقع و تمجید آن تلاش می‌کنند.



مشغول باشند و بعضی از آنها از این حد نیز گذر کردند و شروع به ساخت و تولید افکار غیردینی و کمک به نظریه پردازی‌های غیردینی کردند.

با توجه به مواردی که گفته شد می‌توان سه جریان نوگرا را نام برد. اولین جریان، جریان نوگرایی دینی است. این جریان ویژگی‌هایی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. ایمان به دین و ایمان به قدرت دین برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های نوگرایی و تجدد؛

۲. اعتقاد به امکان استفاده از دین در عرصه اجتماعی و بازنگری در فرمول‌های حیات اجتماعی بر اساس پایه‌های دینی با چشم‌پوشی از کم و کیف این استفاده؛

۳. اشتغال به قضایای دینی جدید مانند گفت و گو با مسیحیان و اهل تسنن، بازنگری در فقه، بازنگری در علم کلام، بازنگری در فهمیدن نص دینی، اصلاح آداب دینی و...؛

۴. مقابله با اسرائیل و به وجود آوردن گزینه مقاومت عليه این رژیم.

از مهم‌ترین فعالان این جریان نیز می‌توان از کسانی همچون محسن الامین، محمدجواد معنی، محمدحسین فضل‌الله، محمدمهدی شمس الدین، امام موسی صدر و هاشم معروف الحسنی نام برد.

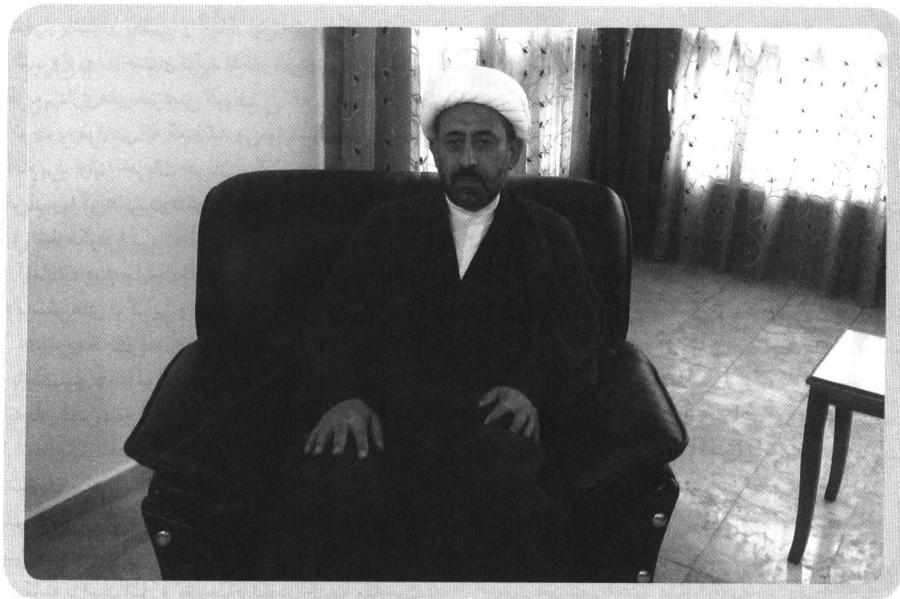
دومین جریان، جریان نوگرایی سلیمانی است. نام‌گذاری این جریان احتیاج به تأمل بیشتری دارد؛ زیرا این جریان از محدوده ایمان دینی خارج نشده‌اند، بلکه پرسش‌های اموروزی در ذهن‌شان پدید آمد اما توانستند برای این پرسش‌ها، پاسخ‌های جدی از درون دین ببینند یا اینکه ماهیت اعمال و جهت‌گیری‌های علمی‌شان اجازه نداد که از داخل دین به نوگرایی پردازند. این اشخاص

به رغم تلاش‌هایی که بعض انجام دادند، محبوبیت چندانی کسب نکردند. لذا اهتمام به مسائل فکری و ادبی عام بیش از اهتمام مستقیم بر مسائل دینی بر آنها چیره شد و به نظر بنده این ویژگی، بازترین نشانه‌ای است که رفتار این فعالان در عرصه فکری شیعی معاصر را دربرمی‌گیرد. دلیل نام‌گذاری این گروه به جریان سلیمانی، این است که طرفداران این جریان سکوت در برابر بعضی از مسائل دینی را بر ورود در آن مسائل ترجیح دادند.

از مهم‌ترین فعالان این جریان نیز می‌توان به اشخاصی

جریان سنتی

در مقابل این جریان‌های نوگرا، جریان سنتی قرار دارد. این جریان در ساحت اسلامی شیعه ازلحاظ عددي بسیار گسترده‌تر از آن است که بخواهیم به برخی از افراد آن اشاره کنیم؛ اگرچه ازلحاظ تأثیر در اجتماع بسیار کم و محدود هستند. مؤسسات دینی سنتی با تمام آب و رنگشان، از این گروه به حساب می‌آیند و طرفداران آنها



۱. با توجه به معیار دوم، دسته‌بندی اندیشه‌ها چگونه شکل می‌گیرد؟

جنش‌های اجتماعی را می‌توان معياری برای دسته‌بندی جریان‌های فکری فعال در گستره شیعیان لبنان قرار داد. چه بسا دسته‌بندی جریان‌ها بر اساس این معیار بسیار آسان‌تر باشد؛ زیرا کیفیت رفتار سیاسی هر گروه تا حد بسیاری شرایط و جایگاه هر گروه را نشان می‌دهد و این گونه می‌توان هر کدام از این گروه‌ها را در جای خود قرار داد تا از جریان‌ها بدون نیاز به نام بردن از اشخاصی که در آنها فعالیت می‌کنند، گفت و گو کنیم و می‌توان با توجه به این معیار، جریانات فکری را این گونه دسته‌بندی کرد:

۱. جریان‌های جنبشی دارای مرجعیت دینی: از جریان‌های فعال در عرصه اجتماعی، جریاناتی هستند که بر مرجعیت دینی تکیه دارند؛ به این معنا که پیروان آنها برای تأثیرگذاری بر فضای اجتماعی، حرکت از یک پایگاه دینی را ضروری می‌دانند. بازترین مصادیق این جریانات، حزب الله و حزب اهل هستند.

۲. جریانات دارای جایگاه غیردینی: عنوان عامی که شامل این الگو از جریان‌های اجتماعی در لبنان می‌شود، این است که دین را امری شخصی می‌دانند که سزاوار نیست به عنوان برنامه عمل مورد توجه قرار گیرد یا برای

ویژگی‌های خود را این گونه بیان می‌کنند: نویسنده‌گی و منبر و مسجد و آموزش‌های حوزوی. بسیاری از طرفداران این جریان هنوز در قید حیات‌آند و برخی از آنها به رحمت خدا رفته‌اند. سید جعفر مرتضی، عبدالحسین شرف‌الدین، عبدالحسین صادق، محمد حمود؛ از شخصیت‌های اثرگذار این جریان هستند. شاید بتوان گفت وجه مشترک و مهم‌ترین نشانه‌های این جریان موارد ذیل است:

۱. اهتمام صرف به چهارچوب‌های سنتی مانند بحث‌های علمی مرتبط با فقه و اصول و کلام؛
۲. عدم اهتمام به مسئله گفت و گو و وحدت اسلامی، و بلکه بعض‌اً موضع گیری سلبی و حتی مخالف در برابر این مسئله؛
۳. عدم آشنایی با مسائل نوگرایی و تجدد و پرسش‌های آن و چه بسا بعض‌اً اهمیت ندادن و التفات نداشتن به این مسئله؛
۴. مقابله با نوگرایی و در برخی از موارد، داخل شدن در جبهه دفاع از دین، در برابر کسانی که اهل نوگرایی و تجدد نماید می‌شوند؛
۵. کم توجهی یا در برخی موارد اتخاذ موضع سلبی در برابر مسئله مقاومت در برابر اسرائیل.

در لبنان به ندرت می‌توان روش‌نفکرانی را یافت که شیوه‌های غربی را فراگرفته و دین‌شناس هم باشند و سعی در تطبیق این دو فضای باهم داشته باشند؛ از جمله این افراد در لبنان به وجیه قانصو می‌توان اشاره کرد. ایشان استاد دانشگاه ریاضیات است که مدتی نزد آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله درس خوانده... او را می‌توان در دایره کسانی قرار داد که می‌خواهد مفاهیم غربی را بر مفاهیم اسلامی تطبیق دهد. البته برخلاف محمد آرگون، وی صاحب یک ایده و نظریه فکری نیست؛ یعنی دریافت‌های اسلامی خوبی دارد، اما نمی‌توان اورا صاحب یک ایده فکری مثل اصلاح اندیشه دینی یا رداندیشه دینی دانست.

و در نهایت در حوزه فقه و علوم مربوط به آن می‌توان به کسانی همچون محمدجواد مغنية، محمدحسین فضل‌الله، محمدمهدى شمس الدین و هاشم معروف الحسنی اشاره کرد.

حال که از جریان‌های مختلف فکری و سیاسی شیعیان لبنان در دوره معاصر صحبت کردیم، مایل هستیم بدانیم تأثیراتی را که جامعه لبنان، به طور خاص از فضای فکری مغرب اسلامی، و به طور عام از فضای فکری جهان اسلام پذیرفته است، چگونه ارزیابی می‌کنید؟ از لحاظ سیاسی و فکری، شیعیان لبنان از مجموعه‌ای از حرکت‌ها و جریان‌های فکری اهل سنت و اسلامی و غیراسلامی تأثیر پذیرفته‌اند. مثلاً حزب الدعوه که حزبی عراقی است، در لبنان تأثیر گذاشته است. حزب الدعوه انعکاسی از حزب اسلامی عراق است که خود جزوی از حرکت اخوان‌المسلمین است و حرکتشان متأثر از حسن‌البنا است. حسن‌البنا شخصیتی مصری است که تعداد زیادی از دانشمندان و متکران اسلامی، اعم از شیعه و سنی، تحت تأثیر او هستند.

کسب مشروعیت به آن استناد شود. اگرچه برخی از همین افراد تلاش می‌کنند تا از پشتیبانی و کمک علمای برخوردار باشند یا به تأییداتی از سوی آنها دست یابند. از بازترین گروههایی که می‌توان آنها را در این دسته قرار داد:

- همه جریاناتی که دارای پیش‌زمینه قومیتی و راست‌هستند که زمان درازی در فضای شیعیان فعالیت کردنده و بعضی از آنها همچنان فعال هستند؛ مانند حزب شیوعی لبنانی و حزب قومی؛
- جریان الاقطاع السیاسی؛ همه شخصیت‌هایی که نقش سیاسی در عرصه لبنان داشته‌اند، در این گروه رده‌بندی می‌شوند برای مثال طائفه شیعه آل الاسعد و الخلیل و حماده.

 در تمايز میان صاحبان اندیشه، به این نکته اشاره کردید که برخی افراد و جریان‌ها بر موضوع و محور خاصی تمرکز دارند، اما برخی دیگر نگاه منظومه‌ای و همه‌جانبه دارند. این معیار چگونه اندیشمندان شیعه را دربرمی‌گیرد؟

در فضای شیعیان لبنان، شخصیت‌هایی هستند که توجه و اهتمام آنها فقط به برخی از عرصه‌های فکری تعلق گرفته است نه همه عرصه‌ها، و آن موارد در رأس هرم اولویت‌هایشان قرار دارد؛ فلذاً شروع به تولید اندیشه در چهارچوب تخصص‌شان کرده‌اند. این اشخاص با توجه به تنوع تخصص‌های اندیشه‌ای، دسته‌های مختلفی دارند. می‌توان در این فرصت به برخی از افراد فعال در این زمینه اشاره کرد و در آینده به افراد دیگری اشاره خواهد شد؛ زیرا پژوهش‌های تخصصی و تولیدات علمی در کشوری مانند لبنان، بیشتر به صورت شخصی انجام می‌شود تا گروهی. دلیل اصلی این مسئله، نبود مکتب‌های فکری به معنای کامل و دقیق کلمه است.

در حوزه تاریخ می‌توان از شیخ جعفر المهاجر، سید جعفر المرتضی، حسن‌الامین، عبدالله شرف‌الدین و محسن‌الامین (اگرچه ایشان اهتمامات دیگری از نظر فقهی و کلامی هم دارند، اما توجه تاریخی ایشان بیشتر است) نام برد. در حوزه فلسفه و علوم عقلی، شیخ شفیق جرادی و در حوزه تفسیر نبی از محمد جواد مغنية و محمدحسین فضل‌الله می‌توان نام برد.

تفسیر او در شرق اسلامی بگردید، به آن دست نخواهیم یافت. وضعیت دیگر متفکران نیز چنین بود. شخصیت دیگری که می‌توان به او اشاره کرد، مالکین نبی است که ایشان هم الجزایری بود؛ اما کتاب‌هایش را تا حدودی شیعیان لبنان مطالعه می‌کنند - البته این ارتباط مربوط به سی یا چهل سال پیش است - که البته این ارتباط، دلیلی بر وجود اهتمام به مراوه علمی بین شرق و غرب اسلامی نیست؛ زیرا اولاً این شخص استثنایت و ثانیاً دلیل این ارتباط، این بود که شخصی شیعه و لبنانی، مسئول نشر کتاب‌های ایشان بود؛ و گزنه این کتاب اگر در همان مغرب عربی چاپ می‌شد، به نظر بندۀ این ارتباط‌ها برقرار نمی‌گردید. مؤسسه‌المرکز الثقافی العربی که صاحب آن یک شیعه است، تا حدودی در ایجاد ارتباط بین غرب اسلامی و شرق آن موقوف بوده است و تعدادی از کتاب‌های متفکران غرب اسلامی را در لبنان چاپ، و در جهان عرب پخش کردند. محمد عابد الجابری و طها عبدالرحمان نیز به واسطه مرکز فرهنگی عربی که مؤسسه‌ای لبنانی است، به جهان عرب معرفی شدند. این خلاصه‌ای از ارتباط شرق و غرب عالم عربی است.

نقش روشنفکران جهان عرب و لبنان را در تأثیرگذاری بر فضای علمی و فرهنگی جامعه لبنان چگونه ارزیابی می‌کنید؟
مواجهمه این روشنفکران با سنت اسلامی چگونه است؟

از روشنفکران و نقدکنندگان تفکر دینی، می‌توان به طور مشخص از محمد آرکون و علی حرب نام برد؛ اما امثال رضوان سید، اندیشمند شناخته نمی‌شود و ایده مشخصی ندارد؛ به گونه‌ای که گاهی به سلفی‌ها نزدیک می‌شود و گاهی به روشنفکران. تفاوتی که فضای روشنفکری ایران با فضای روشنفکری لبنان دارد، این است که اشخاصی مانند سروش و ملکیان و شبستری، کاملاً تحت تأثیر غرب قرار گرفته‌اند و تلاش می‌کنند مفاهیم غربی را بر اسلام تطبیق دهند؛ اما روشنفکران لبنان در عین حال که از غرب تأثیر پذیرفته‌اند و در مباحثشان روش‌های غربی را مطرح می‌کنند، به تطبیق این مفاهیم بر اسلام اهتمام ندارند. مثلاً جناب وجیه کوثرانی تفاوت زیادی با عبدالکریم سروش و امثال

متأسفانه این موضوعات و مسائل (بررسی جریان‌ها و اندیشه‌های اثرگذار بر روی جامعه لبنان) حتی در حوزه‌های علمی نیز جایگاه مناسبی ندارند؛ مگر در موارد استثنایی. برای مثال بعضی از مکتبات و منتشرات عابد الجابری و محمد آرکون در موضوعات مرتبط با قرآن و مرتبط با نقد تفکر و اندیشه شیعی اهمیتی ویژه دارند؛ اما این اندیشه‌ها در حوزه علمی بروزی نمی‌شود. محمد عابد الجابری تفکر شیعی را به مبهم و شکننده بودن و امثال اینها متهم می‌کند، اما متأسفانه حوزه‌های علمی خود را متولی پاسخ‌گویی به این شبهات نمی‌دانند و این امر در حاشیه مسائل حوزه قرار دارد؛ بنده در لبنان ندیده‌ام که یکی از علماء یا دانشجوهای شیعه درباره آرکون یا جابری رساله دکترا یا فوق لیسانس نوشته باشد؛ در عوض، کسی که در رد کتاب و اندیشه جابری بحث‌هایی را طرح کرده، شخصیتی مسیحی است که آن هم برای دفاع از شیعه نبوده است. واقع مطلب این است که اهتمام اصلی بسیاری از برادران در حوزه لبنان، فقط به فقه و اصول است و بسیاری از آنها هنگامی که از مرحله سطح می‌گذرند یا حتی قبل از رسیدن به مرحله سطح، اشتغالات دیگری دارند و لذا بیشتر آنها فقط در درس خارج شرکت می‌کنند.

اصول ارتباط بین مغرب و شرق اسلامی - از جمله لبنان که یکی از این کشورهای شرقی است - را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ایا رابطه علمی مناسبی بین دو فضای فکری اسلامی وجود دارد؟

از بین متفکران مسلمان معاصر که به ایجاد ارتباط بین شرق و غرب اسلامی اهتمام داشتند، می‌توان به محمد عابد الجابری اشاره کرد. ایشان از فاصله‌ای که بین غرب و شرق عربی ایجاد شده، سخن می‌گوید و تا حد زیادی آن را توصیف واقعی می‌کند. در دوره‌هایی، ارتباط‌هایی بین این دو منطقه برقار شد؛ اما این ارتباط‌ها در فضای فکری نبود. مثلاً عبدالقادرالجزایری شخصیتی شناخته‌شده در هردو منطقه است؛ اما او شاعر بود، نه متفکر. در همان دوره از عبدالحمید بن بادیس که یک متفکر است، هیچ‌گونه اثری در شرق اسلامی وجود ندارد. ممکن است کسی از علمای شرق با او آشنایی داشته باشد، اما مطمئن‌نمی‌کند که اگر مثلاً به دنبال کتاب‌های

دکتر حسن جابر، متخصص تاریخ و فردی متدین و اندیشمند است که کتابی در نظریه مقاصد الشریعه نوشته است. ایشان می‌گفت با نوشتن این کتاب-که در آن مقاصد شریعت را با تعابیری نزدیک به نظریات اهل سنت عرضه کرده و سعی در استخراج احکام داشته است- توقع داشتم سروصدای زیادی در بین متدینین جامعه، بهویژه در حوزه علمیه ایجاد شود و نقدهای زیادی بر آن نوشته شود؛ اما هیچ اتفاقی نیفتاد و هیچ ردی بر آن نوشته نشد. براین اساس، ایشان هم از حوزه علمیه و نخبگان لبنان بسیار متعجب و ناراضی بود.

جامعه، بهویژه در حوزه علمیه ایجاد شود و نقدهای زیادی بر آن نوشته شود؛ اما هیچ اتفاقی نیفتاد و هیچ ردی بر آن نوشته نشد. براین اساس، ایشان هم از حوزه علمیه و نخبگان لبنان بسیار متعجب و ناراضی بود. ایشان در علوم قرآنی نیز سرشناس دارد و دارای نظریاتی است؛ چنان‌که در برخی نکات تفسیری، معتقد علامه طباطبائی است؛ مانند اینکه بخت النصر را خداوند برای مبارزه با یهودیان فرستاد. همچنین او بین بعثت و ارسال از سوی خداوند فرق می‌گذارد.

 این گونه روش‌نگران چه تأثیری در جامعه لبنان و جهان اسلام داشته‌اند؟ مشهور است که فقه در اکثر مذاهب اهل سنت به دلیل اینکه آنها قائل به انسداد باب علم شده‌اند، زمینه مساعدی برای شکل‌گیری دولت و نفکرات سلفی دارد که در بین اخوان المسلمين و القاعده و نهضت‌های تکفیری اخیر مشاهده می‌کنیم. وجود چنین افرادی در جامعه چه تأثیری در تغییر نگاه‌های سنتی جامعه و جلوگیری از این گونه تندریوی‌ها دارد؟

وی ندارد؛ او نیز در کتب و آرای خود، روش‌های غربی را در پیش گرفته؛ اما بنای تطبیق اسلوب و روش‌های غربی بر دین را ندارد. کتاب او کتاب تاریخی محض، با روش غربی است که این روش را درباره تاریخ به کار برد است. از این زاویه، در لبنان افراد کمی هستند که از غرب متأثر شده‌اند و بنای تطبیق آن یافته‌ها را بر دین دارند؛ اکثر آنها در مباحث دینی ضعیف هستند؛ ولی شخصی مانند علی حرب، کتابی دارد که انتقادهای اساسی به تفکر دینی می‌کند. فضای اندیشه‌ای در غرب عربی بسیار متفاوت است. مثلاً محمد آرکون و محمد عابد الجباری همه اهتمام خود را بر مقایسه تفکر غربی و اسلامی و نقد تفکر اسلامی قرار داده‌اند. هنگامی که با آرکون مواجه می‌شویم، تصور می‌کنید که او شخصی فرانسوی است؛ چراکه مانند مستشرقین با اسلام تعامل می‌کند و از زاویه دید آنها به تفکر اسلامی می‌نگردد. جابری مقداری سنتی تر است. اما در لبنان به ندرت می‌توان روش‌نگرانی را یافت که شیوه‌های غربی را فراگرفته و دین‌شناس هم باشند و سعی در تطبیق این دو فضا باهم داشته باشند؛ از جمله این افراد در لبنان به وجیه قانصو می‌توان اشاره کرد. ایشان استاد دانشگاه ریاضیات است که مدتی نزد آیت‌الله سید محمد حسین فضل الله درس خوانده و کتاب‌هایی هم نوشته است. او را می‌توان در دایره کسانی قرار داد که می‌خواهد مفاهیم غربی را بر مفاهیم اسلامی تطبیق دهد. البته برخلاف محمد آرگون یا سروش، ولی صاحب یک ایده و نظریه فکری نیست؛ یعنی دریافت‌های اسلامی خوبی دارد، اما نمی‌توان او را صاحب یک ایده فکری مثل اصلاح اندیشه دینی یا رادندیشه دینی دانست.

از دیگر اندیشمندانی که در صدد تطبیق دادن مفاهیم غربی بر مفاهیم اسلامی هستند، جناب حبیب فیاض است. ایشان در ایران و در رشته فلسفه درس خوانده است (امروزه اهتمام سیاسی ایشان از اهتمام فرهنگی اش بیشتر شده).

دکتر حسن جابر، متخصص تاریخ و فردی متدین و اندیشمند است که کتابی در نظریه مقاصد الشریعه نوشته است. ایشان می‌گفت با نوشتن این کتاب-که در آن مقاصد شریعت را با تعابیری نزدیک به نظریات اهل سنت عرضه کرده و سعی در استخراج احکام داشته است- توقع داشتم سروصدای زیادی در بین متدینین

فعلانمی توانم راهی پیشنهاد کنم. ما در «مرکز تمدن اسلامی» به مناسبت‌های مختلف جلسات علمی برگزار، و تعداد زیادی از طلاب و استادان حوزه را دعوت می‌کنیم. از استادان تقریباً هیچ‌کس در جلسات حاضر نمی‌شود؛ مگر اینکه اصرار زیادی شود. بیشتر، روزنامه‌نگاران، استادان دانشگاه‌ها و بعضی از دانشجویان و بعضی از افراد متفرقه در جلسات شرکت می‌کنند. از حوزه‌های علمیه به ندرت در جلسات شرکت می‌کنند. حوزه‌لبنان فقط حوزه فقه و اصول شده و متأسفانه حوزه‌ای راکد است؛ یعنی فقه و اصول هم در حد رسائل و مکاسب است.

بته تا حدودی توانسته‌ایم اهتمام طلاب را در این امور برانگیزیم و امروزه برخی از طلاب تقاضا می‌کنند برای آشنایی با افکار غرب در موضوعاتی مانند قرآن و شبهات مرتبط به آن، نشسته‌هایی برگزار شود. این اشتیاق و درخواست در همه حوزه‌های علمیه وجود ندارد و باید آن را منحصر به جامعه المصطفی دانست. برخی مخالفت‌ها با جامعه المصطفی نیز به این دلیل است که این مجموعه، طلاب را به ورود به مباحثی غیر از فقه و اصول ترغیب می‌کند.

متأسفانه بسیاری از لبنانی‌های ساکن ایران، از لحاظ جغرافیا در ایران، اما از لحاظ روحی و فکری و علمی و ادبی، گویا در نجف یا لبنان زندگی می‌کنند.

در پایان اگر نکته‌ای مانده که باید

مدونظر قرار گیرد، بفرمایید.

در پایان و برای در نظر داشتن حقیقت و امانت در حکم دادن درباره اشخاص و جریانات فعلی، از خواننده محترم تقاضای همکاری دارم؛ مطالibi که بیان شد، خلاصه‌ای از آشنایی اجمالی با جریانات فکری فعل در فضای لبنان است و چه بسا بنده از بعضی از عرصه‌ها غافل شده‌ام یا درباره بعضی افراد دچار خطأ شده‌ام و در دسته‌بندی، بعضی اشخاص را در گروهی غیر از گروه حقیقی قرار داده‌ام؛ اما همان‌طور که گفتم، دسته‌بندی‌های ذکرشده می‌توانند منبع و متعدد باشند و یا برخی از دسته‌بندی‌ها به دسته‌بندی دیگری ضمیمه شوند، و این مقدار قابل تسامح است؛ و خداوند از نیت‌ها آگاه است. □

متأسفانه جامعه لبنان امروزه بیش از آنکه جامعه فرهنگی باشد، جامعه سیاسی است. لذا هنگامی که افراد را به یک جلسه سیاسی دعوت کنید، بیست تن دعوت شما را می‌پذیرند؛ اما اگر افراد را به یک جلسه فرهنگی دعوت کنید، کمتر از ده تن دعوت شما را می‌پذیرند. این اهتمام سیاسی حتی در دانشگاه‌ها و محیط‌های روش‌نگری نیز وجود دارد. مشکل درم این است که در دانشگاه‌های اصلی و تأثیرگذار، بسیاری از دانشجوها در دانشکده‌های تطبیقی و علوم یا به تحصیل می‌کنند و اقبال دانشجویان به علوم انسانی در مقایسه با دانشکده‌های دیگر کمتر است. لذا زینه طرح این افکار و تأثیر در جامعه، بسیار کم است.

مشکل دیگر، موانع طایفه‌ای و دینی و سیاسی در کشور لبنان است که بسیار تأثیرگذارند و از طرفی مانع هستند و از جهتی قلعه و پناهگاه. مثلًا عموماً شیعه از جابری و آرکون تأثیر نمی‌پذیرد؛ به دلیل اینکه آنها اهل سنت هستند و همچنین بر عکس.

امروزه متأسفانه مطالعه کتاب و مجله در لبنان جایگاه بالای ندارد. اهتمام سیاسی جامعه لبنان بیش از اهتمام فرهنگی اش است و از طرف دیگر فرهنگ جامعه لبنان فرهنگی نخبگانی و شفاهی است که نقش سلیمانی در تأثیر این تفکرات در جامعه دارد. اگر یک لبنانی به نشستی دعوت شود، شرکت می‌کند؛ اما اگر کتابی به او داده شود، نمی‌توان مطمئن بود که مطالعه می‌کند. به ویژه در این زمان که فضاهای جدیدی پدید آمده و اهتمام مردم به معیشت و سیاست بیشتر شده است و با وجود شبکه‌های اجتماعی و وسایل زیادی که افراد برای آسایش به آن پناه می‌برند، استقبال از کتاب و اقبال به آن بسیار کاهش یافته است.

با این اوضاع و توصیفات، چگونه می‌توان در فضای فکری و فرهنگی

جامعه لبنان تأثیرگذار بود؟

باید از همه وسایل تأثیرگذار، اعم از مجله و روزنامه و شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون، استفاده کنیم. امروزه جامعه اهتمام چندانی به مطالعه ندارد. البته اندیشمندان و دانشجوها، با عموم مردم تفاوت دارند.

چگونه در حوزه علمیه لبنان تأثیرگذار باشیم؟